

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۸، شماره ۳۸، پاییز و زمستان ۹۴

تأملی در معنی واژه «دولت» و بررسی بیتی از حافظ
(علمی - پژوهشی)*

حسین آقا حسینی^۱
استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان
احسان رئیسی^۲
استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

چکیده

نخستین گام برای فهم معنی عبارات و ابیات در متون، پی بردن به معنی یا معانی صحیح و دقیق لغات و ترکیبات به کار رفته در آنها است. «دولت» یکی از این واژگان به شمار می‌رود که معمولاً در معنای سعادت، بخت، حکومت، ظفر و اقبال و معانی‌ای از این دست در متون به کار رفته است. این واژه معانی دیگری نیز دارد که هم در متون عربی و هم در متون فارسی بازتاب یافته اما تا کنون مغفول مانده است. حتی معنای قاموسی این واژه نیز در برخی لغت نامه‌های فارسی ذکر نشده است.

در این مقاله بعد از تبیین معانی گوناگون «دولت» در متون عربی و فارسی، تصحیح و شرح بیتی از حافظ بررسی و نقد شده و نیز بیان شده است که بی توجهی برخی مصححان و شارحان به کاربردهای گوناگون واژه دولت موجب راه یافتن خطاهایی در تصحیح یا شرح بیت مذکور شده است.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله : ۱۳۹۴/۳/۳۰

تاریخ ارسال مقاله : ۱۳۹۳/۸/۱۷

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

1- H.aghahosaini@gmail.com
2-Ehsan.Reisi@gmail.com

دولت در متون فارسی در سه معنی به کار رفته است: الف) معنی قاموسی: دست به دست گشتن. ب) معانی مشهور مانند بخت و ظفر و ... ج) معانی دیگری که دقیقاً متضاد معانی گروه دوم اند.

واژه‌های کلیدی: دولت، تصحیح، ترجمه قرآن، لغت نامه، شعر حافظ، دولت دور

قمری

۱- مقدمه

چنان که گفته شد نخستین گام برای فهم متون نظم و نثر فارسی پی بردن به معنی لغات و ترکیبات آنها است. چنانچه این مرحله به درستی صورت نپذیرد، دریافت معنی اشعار و عبارات یا حل کردن مشکلات آنها ممکن نیست. توجه به معانی لغات و ترکیبات در تصحیح یا شرح متن نیز از جمله نخستین و مهترین مراحل به شمار می‌رود. دریافت وجوه گوناگون معنایی کلمات و ترکیب‌ها جز با تتبع دقیق در متون حاصل نمی‌شود. برخی واژگان در معانی مختلف به کار رفته‌اند و گاه به دلیل مشهور و پرکاربرد شدن بعضی از معانی، سایر معانی آنها مغفول مانده است.

در نظام واژگانی هر زبان کلماتی وجود دارد که در معانی گوناگون به کار گرفته می‌شوند. پی بردن به وجوه معنایی مختلف چنین واژگانی شرط لازم برای فهم متون است. واژه «دولت» از جمله واژگان مذکور است که در معانی گوناگون استفاده شده، اما برخی از این معانی تا کنون تبیین نشده است و درباب معانی و کارکردهای گوناگون این کلمه پیش از این تحقیقی صورت نگرفته است.

دولت از ریشه «د و ل» اخذ شده و به معنای «چیزی است که دست به دست می‌گردد». این واژه در متون توسعه معنایی یافته و معمولاً در معنی سعادت، بخت، ظفر، حکومت و مانند آن به کار رفته است. این توسعه معنایی تا جایی پیش رفته که در موضعی از متون دولت در معانی متضاد با آنچه گفته شد استفاده شده است. بی توجهی به معنی قاموسی و نیز کاربردهای متفاوت «دولت» در متون موجب شده است که گاه معنی ابیات و عبارات عربی و فارسی به درستی تبیین نشود. از جمله این مواضع می‌توان به ترجمه آیه شریفه حشر/۷ در برخی ترجمه‌ها و تفاسیر و نیز تصحیح و شرح این بیت از حافظ اشاره کرد:

از چنگ منش اختر بدمهر بدر برد آری چه کنم دولت دور قمری بود

۱-۱- بیان مسئله

این مقاله در پی آن است که معانی و کاربردهای گوناگون واژه «دولت» را تبیین کند و بعد از بازنمایی برخی اشتباهات و کاستی‌های راه یافته در ترجمه‌های قرآن و لغت نامه‌ها، بیتی از حافظ را که در آن واژه «دولت» به کار رفته است شرح کند. چنان که خواهد آمد برخی مصححان و شارحان دیوان حافظ، دولت را در بیت مذکور در معنی‌ای غیر از معنی صحیح استنباط کرده‌اند.

برای پی بردن به معنی اصلی و کاربردهای گوناگون واژه «دولت» در زبان عربی، لغت نامه‌های عربی، ترجمه‌های قرآن و متون عربی بررسی و تحلیل و بعد از آن معانی و کاربردهای این واژه در متون فارسی تبیین می‌شود، سپس بیتی از حافظ که در آن واژه دولت به کار رفته است بررسی و تحلیل می‌شود و کاستی‌هایی که در برخی تصحیح‌های دیوان حافظ و شروح آن راه یافته است، بازنمایی می‌گردد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

درباره کاربردها و معانی گوناگون واژه «دولت» در متون فارسی و عربی پیش از این مقاله‌ای انتشار نیافته است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

واژه دولت در بسیاری از متون فارسی به کار رفته و فهم صحیح و گشودن گره ابیات و عباراتی که در آنها واژه دولت استفاده شده در گرو دانستن همه وجوه معنایی این واژه است. بدان جهت که این واژه در متون بیشتر در معانی خوشایند از جمله بخت، اقبال، سعادت، حکومت، ظفر، مال و امثال آن به کار رفته معنی قاموسی و نیز سایر معانی آن در برخی لغت نامه‌ها، ترجمه‌های قرآن و نیز شروح متون مغفول مانده است.

چنان که اشارت رفت فهم صائب از متون در مواضعی که از واژه دولت استفاده شده موقوف به دانستن همه کاربردها و معانی این واژه است. بنابراین ضروری می‌نماید که در باب معانی و کارکردهای مختلف واژه «دولت» تحقیقی جامع صورت گیرد.

۲- بحث

۲-۱- واژه دولت در عربی

دولت از ریشه «د و ل» اخذ شده است و به دو صورت تلفظ می شود: «الدولة» و «الدولة» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ذیل دولت) و معنی آن چنین است: الغنبة فی المال والحرب سواء (همانجا). «غنبة» به معنی نوبت است: الدولة: الغنبة فی المال وتقدم تفسیر الغنبة بالتؤة والبدل (زبیدی، بی تا: ذیل دول).

بر این اساس دولت عبارت است از: «دست به دست گردیدن» و «نوبت». چنان که کلماتی از قبیل تداول و متداول نیز از ریشه «د و ل» به دست آمده اند. علاوه بر آن دولت در معنی گردش، تحوّل و انتقال نیز آمده است: «انّ الأصل الواحد فی هذه المادّة: هو الانتقال مع حصول التحوّل فی الحالة و الكيفية. وهذا الأصل له مصادیق: فمنها انتقال مال من مورد الى آخر مع تغییر فيه من جهة و أقله تبدل مالیه. و منها انتقال جند من مكان الى مكان آخر للخصم مع تحوّل من جهة الغالبية والمغلوبية. و منها تبدل ثوب من حالة جديدة الى حالة بالية، فكان محلّه ومقامه فی المعنى قد تبدل. و منها انتقال النبت من مقام التضرّة الى مقام اليبس و الجفاف. و أما المداولة أو التداول: فیدلّ علی تکرار الانتقال و التحوّل، فانّ المفاعلة و التفاعل يدلان علی الاستمرار، فالتداول هو التبادل يداً بيد» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ذیل دول).

۲-۱-۱- «دولت» در قرآن

از ریشه «د و ل» دو بار در قرآن استفاده شده است:

- ۱) إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ وَ تِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ يَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَ اللَّهُ لَا يَجِبُ الظَّالِمِينَ (آل عمران/۱۴۰).
- ۲) مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِدَى الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ ذُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (حشر/۷).

گرچه بعضی از ترجمه ها یا تفاسیر متأخر «دولت» را در آیه دوم به معنی «مال و ثروت و قدرت» در نظر گرفته و چنین آورده اند: «برای آن است که این اموال و غنایم سبب افزایش ثروت توانگران نگردد» (قرآن، ترجمه بروجردی، ۱۳۶۶: ۹۹۲)؛ «این حکم برای آن است که غنایم، دولت توانگران را نیفزاید (بلکه به مبلغان دین و فقیران اسلام تخصیص

یابد) «(قرآن، ترجمه الهی قمشاهی، ۱۳۸۰: ۵۴۶)؛ «و این حکم برای این است که غنائم بر دولت توانگران نیفزاید» (امین، ۱۳۶۱، ج ۱۳: ۲۰۷). اما بیشتر ترجمه‌ها و تفاسیر از جمله ترجمه تفسیر طبری (ترجمه تفسیر طبری، ۱۳۵۶، ج ۷: ۱۸۲۰)، تفسیر المیزان (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۹: ۳۵۲)، ترجمه مصباح زاده (قرآن ترجمه مصباح زاده، ۱۳۸۰: ۵۴۶) و در ترجمه واژه دولت در این آیه به درستی از عباراتی چون: «متداول، آنچه دست به دست می‌گردد، دائره نوبت» استفاده کرده‌اند.

در فرهنگ ابجدی ذیل «د و ل» چنین آمده است: «الدَّالَّةُ - ج دال [دول]: شهرت. این واژه در زبان متداول به معنای نوبت یا چیزهای ویژه‌ی شخص می‌آید؛ «أَخَذَ فُلَانٌ دَالَاتِهِ»: فلانی چیزهای خود را گرفت ... الدَّوْلَةُ - [دول]: آنچه به گردش زمان و نوبت از یکی به دیگری برسد» (مهیار، ۱۳۷۰: ذیل دول).

در حال حاضر نیز در کشورهای عربی چون الجزایر «دالة» را به معنای نوبت به کار می‌برند برای مثال «دالتی» به معنی «نوبت من» و «دالتک» به معنی «نوبت تو» است.^۱

۲-۱-۲- دولت در متون عربی

چنان که گفته شد در معنی قاموسی، دولت چیزی است که دست به دست می‌گردد و پایدار نیست. بر این اساس چون این اعتقاد وجود داشته که بخت و سعادت، هر زمانی نصیب کسی می‌شود، واژه دولت مجازاً در معانی‌ای از قبیل بخت و سعادت، حکومت، مال، ظفر و امثال آن به کار رفته است. در متون عربی دولت علاوه بر معانی مجازی در معنای اصلی خود نیز به کار رفته است. برای مثال از یحیی بن سلامه بن الحسین الحصکفی نقل شده است که:

فِيَا دَوْلَةَ الْبُعْدِ الْوَحِيَّةَ أَقْشِي عِي وَيَا مُدَّةَ الْقُرْبِ الْكَرِيمَةَ عُودِي^۲

(اصفهانی، ۱۳۸۴ق، ج ۱۲: ۵۲۷)

در این بیت دولت در مصراع نخست به معنی نوبت و مدت است چنان که علاوه بر معنی مصراع نخست در مصراع دوم نیز «مدت» قرینه‌ای است برای دریافت معنی صحیح دولت.

الأسود از شعرای متقدم عرب دولت را به معنی نوبت، فرصت و زمان به کار برده است:

أرى نَزَوَاتٍ بَيِّنهن تَفَاوِتٌ وللدَّهْرِ أَحْدَاثٌ وَذَا حَدَثَانُ^٢

أَقِيمِي بَنِي عَمْرٍو بِنِ عَوْفٍ أَوْ أَرْبَعِي لِكُلِّ أَنْسَانٍ دَوْلَةٌ وَزَمَانُ^٣

(اصفهانى، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴: ۳۶۶)

الوافر نیز در یکی از اشعارش «دولت ایام» را دقیقاً به معنی گردش ایام و تقلب روزگار به کار برده است:

سَأَرْحَلُ عَنْكَ مَعْتَصِمًا بِيَأْسٍ وَأَقْنَعُ بِالْأَذَى لِي فِيهِ قَوْتُ^٤

وَأَمَلُ دَوْلَةِ الْأَيَّامِ حَتَّى تَجِيءَ بِمَا أَوْمَلُ أَوْ أَمُوتُ^٥

(توحیدی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۱۳۳)

شیخ بدرالدین بن الصاحب دهر را به شطرنجی تشبیه کرده که دچار گردش (دولت) و دگرگونی است:

تَأْمَلُ تَرَ الشَّطْرَنْجَ كَالدَّهْرِ دَوْلَةً نَهَارًا وَلَيْلًا ثُمَّ بؤْسًا وَأَنْعَمًا

مُحَرِّكَهَا بَاقٍ وَتَفْنِي جَمِيعَهَا وَبَعْدَ الْفَنَاءِ تَحِيَا وَتَبْعَثُ أَعْظَمَاهُ^٥

(حموی، ۱۹۸۳م: ۴۴)

دولت را در معنی فرصت و نوبت نیز به کار برده‌اند:

وَلَمَّا رَأَيْتُ السَّيْفَ خَالِطَ جَعْفَرًا وَنَادَى مَنَادٍ لِلْخَلِيفَةِ فِي يَحْيَى

بَكَيْتُ عَلَى الدُّنْيَا وَأَيَّقَنْتُ أَنْمًا قِصَارَى الْفَتَى يَوْمًا مُفَارَقَةَ الدُّنْيَا

وَمَا هِيَ إِلَّا دَوْلَةٌ بَعْدَ دَوْلَةٍ تَخُولُ ذَا نَعْمَى وَتَعْقِبُ ذَا بَلْوَى

إذا أنزلت هذا منازل رفعة من الملك حطت ذا إلى الغاية السفلى^۶

(دمیری، ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۱۷۷)

شاعر دنیا را جز دولتی (نوبت و فرصتی) بعد از دولت دیگر نمی‌بیند، بنابراین یک زمان نوبت به کسی می‌رسد و زمان دیگر فرصت نصیب دیگری می‌شود. ابوالعلاء معری نیز دولت را در ترکیب «دولت اعواز (فقر و سختی)» به معنی فرصت، مدت و نوبت استعمال کرده است:

ليس مُعْطٍ فِي دَوْلَةِ الْيَسْرِ مِنْهُ مثل مُعْطٍ فِي دَوْلَةِ الْإِعْوَازِ^۷

(ابوالعلاء معری، ۱۸۸۴م، ج ۲: ۹)

همین معنی در شعر ابن درّاج قسطلی نیز آمده است:
وتقدير ربّ الخلق والأمر أذ قضى بخلقك فاستصفاك للخلق والأمر...

وحلاك في هذا الأنام شمائلًا أدال بهنّ اليسر من دولة العسر^۸

(قسطلی، ۱۳۸۱ق: ۵۶۰)

مهیاری دیلمی نیز دولت را در معانی مذکور به کار گرفته است:
أقامتُ على قلبی كفيلاً من العهدِ يذكرني بالقربِ في دولة البعد^۹

(دیلمی، ۱۳۴۴ق، ج ۱: ۲۲۸)

وقد كان لي في الشعر عندك دولةٌ ولكن قليلٌ مكنها دولةُ الورد^{۱۰}

(همان ج ۱: ۲۲۹)

در برخی متون دیگر نیز دولت به معنی فرصت و نوبت به کار رفته است:
«فلما رجع إلى العراق برّه ابن هبيرة و وصله، و كان يعظّم بشّارا و يقدمه، لمدحه قيساً و افتخاره بهم، فلما جاءت دولة أهل خراسان عظم شأنه» (اصفهانى، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۱۵۲).

آنچه ذکر شد تنها بخشی از شواهد متون عربی است که در آنها واژه دولت بصراحت در معنی فرصت، مدّت، نوبت و گردش آمده است. در شواهد مذکور معنی مجازی دولت که در متون فارسی رایج است یعنی بخت و سعادت و حکومت و ... نمی‌تواند معنی اشعار و عبارات را به درستی تبیین سازد و ضروری است که برای فهم آنها واژه دولت در معنی قاموسی خود استنباط شود.

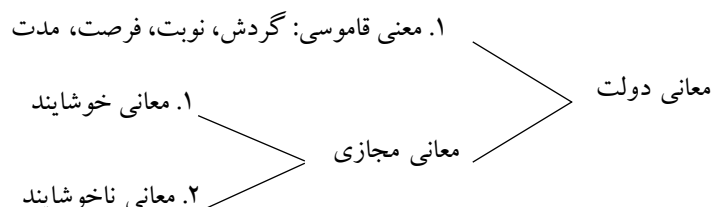
۲-۲- دولت در فارسی

کلمه دولت در متون فارسی نیز پر کاربرد است. در بیشتر مواضعی که دولت در این متون به کار رفته معنای مجازی آن در مدّ توجه قرار داشته است. چنان که در باب دولت در زبان عربی گفته شد در زبان فارسی نیز بعضی از شعرا و نویسندگان دولت را در معنی قاموسی به کار گرفته‌اند اما برخی فرهنگ‌نویسان، مصححان و شارحان بدین نکته بی‌توجه بوده‌اند. بر این اساس معنی قاموسی دولت در بعضی فرهنگها هم مغفول مانده است. برای مثال در برهان قاطع آمده است:

«دولت: نقیض نکبت باشد. [حاشیه:] دولت برگردیدن روزگار است به خوبی به سوی کسی و سرانجام در مال و خدم حشم (شرح قاموس)» (تبریزی، ۱۳۷۶: ذیل دولت). در لغت نامه دهخدا آمده است: «نقیض دبرت، کامگاری، کامرانی، شادکامی، بخت، طالع، شانس، بخت خوش، بهروزی، نیکبختی، بختیاری، گردش نیکی، نوبت غنیمت، خوشبختی (یادداشت مؤلف)» (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل دولت). البته در این لغت نامه به نقل از غیاث اللغات، ناظم الاطبّاء و آندراج در معنی دولت آمده است: «چیزی که دست به دست بگردد» (همانجا). اگر چه در این لغت نامه‌ها به معانی دیگر دولت از جمله فرصت، مدّت و نوبت و گردش اشاره نشده است اما صاحب غیاث اللغات دلیل اطلاق دولت به مال و ظفر را چنین تبیین کرده است: «مال و ظفر را دولت بدان سبب گویند که دست به دست می‌گردد» (غیاث / ذیل دولت، نقل از دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل دولت).

چنان که اشارت رفت دولت به معنی نوبت، مدّت، فرصت و گردش نیز هست. بدان جهت که فرهنگ‌نویسان بدین معنی دولت توجه نداشته‌اند آن را فقط به خوشبختی و امثال آن معنی کرده‌اند اما دولت در متون فارسی در معانی دیگری نیز به کار رفته است.

به طور کلی معانی دولت را می‌توان در دو گروه جای داد: ۱) معنی قاموسی دولت؛ ۲) معانی مجازی دولت. گروه دوم خود شامل دو دسته است: ۱. معانی خوشایند؛ ۲. معانی ناخوشایند. بر این اساس معانی واژه دولت در سه گروه دسته‌بندی می‌شوند:



۲-۲-۱- دولت در معنی گردش، نوبت، فرصت، مدت

این معنی ناظر به ریشه لغوی دولت است و همان معنای قاموسی است که در لغت‌نامه‌های عربی و برخی فرهنگهای فارسی بدان اشاره شده است. چنان که گفته شد آنچه را که دست به دست می‌گردد دولت می‌نامند. در کلیله و دمنه آمده است:

«و برزویه دست و پای نوشروان ببوسید و گفت: ایزد - تعالی - همیشه ملک را دوستکام دارد و عز دنیا به آخرت مقرون و موصول گرداناد، اثر اصطناع پادشاه بدین کرامت هر چه شایع تر شد و من بنده بدان سرور و سرخ روی گشتم، و خوانندگان این کتاب را از آن فواید باشد که سبب نقل آن بشناسند و بدانند که طاعت ملوک و خدمت پادشاهان فاضلترین اعمالست، و شریف آن کس تواند بود که خسروان روزگار او را مشرف گردانند و در دولت و نوبت خویش پیدا آرند» (منشی، ۱۳۸۳: ۳۷).

همچنین در مصباح الأئس آمده است:

«اما آن کس که کامل زمان است؛ از حیث سلطنت و غلبه حاضرش دارای دولت و گردش است، چون صاحب منصب است و در حالت درگذرنده و ثابت مطلقاً متمکن و توانمند است» (فنازی، ۱۳۷۴: ۷۸۶).

بدری غزنوی از شعرای متقدم نیز در این رباعی به معنی قاموسی دولت نظر داشته است:

زین مرتبت و جلال بردابرد ایمن منشین ز دولت گرداگرد

امروز غمان خویش خور مردامرد زان پیش که زینجا بروی دردا درد

(عوفی، ۱۹۰۳م، ج ۲: ۶۷)

چنان که گفته شد «دولت ایام» در برخی متون عربی به معنای «گردش ایام» آمده است و منظور از آن گردنده بودن و ناپایداری احوال دهر است. یعنی در این گردش نوبت هیچ چیز و هیچ کس پاینده نیست و هر زمان فرصت و دوره کسی یا چیزی است. «دولت چرخ» و «دولت ایام» در برخی متون فارسی نیز به معنی گردش روزگار به کار رفته است. برای مثال عین القضات همدانی یکی از اشعار سنایی را در نامه‌ای آورده و در آن دولت ایام را در معنی گردش روزگار استفاده کرده و به واسطه ساقی در پی گریز از این تقلب احوال است:

ساقیا پر شد دل از تیمار پر کن جام را بر کف من نه سه باده دولت ایام را^{۱۱}
تا زمانی بی‌زمانه جان و دل شادان کنیم کم کنیم از دل زمانی محنت فرجام را
نام ما بر یخ نگار و ساتکینی سر بمال جز به بی‌نامی که یابد در دو گیتی نام را؟

(عین القضات، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۲۲)

سنایی در باب اول حدیقه چنین بیان می‌کند: زمانی که وجود تو از ناخالصی پاک شود، گردش چرخ به تو روی می‌آورد و دوره و نوبت تو فرا می‌رسد:

زر به آتش دهی خبث سوزد زر صافی تو را بی‌فروزد
بد که او سوخت نیک داد به تو دولت چرخ رخ نهاد به تو

(سنایی، ۱۳۸۳: ۷۶)

براساس معنی قاموسی دولت که دست به دست گشتن است و ناپایداری در ضمن آن مندرج است می‌توان ترکیباتی از جمله «دولت پایدار»، «دولت باقی»، «دولت جاوید» و «دولت پاینده» را ترکیب‌هایی متناقض‌نما به شمار آورد.

۲-۲-۲- دولت در معانی خوشایند

دولت در بیشتر متون مجازاً به معنی روی آوردن خوشی و بهروزی به کار رفته است. معانی‌ای از قبیل سعادت، بخت خوش، اقبال، شانس، جاه و مکنت، حکومت، یمن و ... در ذیل این دسته جای دارند. این بدان سبب است که معتقد بوده‌اند خوشی و بهروزی ماندگار و پایدار نیست و دست به دست می‌گردد. در متون نظم و نثر شواهد فراوانی وجود دارد که دولت در معانی مذکور به کار رفته است. برای مثال فقط به بیتی از حافظ اکتفا می‌شود: حافظ ار سیم و زرت نیست چه شد شاکر باش چه به از دولت لطف سخن و طبع سلیم

(حافظ، ۱۳۶۲، ج ۱: ۷۳۶)

۳-۲-۲- دولت در معانی ناخوشایند

بدان جهت که در اصل دولت چیزی است که دست به دست می‌گردد بنابراین همانگونه که مجازاً می‌تواند متضمن معنی خوشی باشد مجازاً هم می‌تواند در معنی ناخوشی نیز به کار رود. بر این اساس دولت گاه نافع است و گاه ضایر (ضرر رساننده):
دولت ضایر به گاه صلح تو نافع شود دولت نافع به گاه خشم تو ضایر شود
کهنتر اندر خدمت والایتر از مهتر شود شاعر اندر مدحت والایتر از شاعر شود

(منوچهری، ۱۳۳۸: ۲۴)

منوچهری خطاب به ممدوح می‌گوید: در هر زمان که نوبت و دوره بدبختی و ضرر باشد اگر تو بر سر صلح باشی دوره زیان جای خود را به فرصت و نوبت نفع می‌دهد. همچنین اگر نوبت نفع بردن باشد و تو در خشم باشی نوبت نفع به دوره ضرر بدل می‌گردد. اوحدی نیز دولت را گاه دوست و گاه دشمن خوانده است:

همچو دولت، گاه دشمن، گاه دوست همچو گردون، گاه تند و گاه رام

(اوحدی، ۱۳۴۰: ۲۵۵)

در این بیت اوحدی به ماهیت ناپایدار دولت اشاره می‌کند همانگونه که گردون نیز دائماً در حرکت است.

بعد از تبیین کاربردهای سه‌گانه «دولت» در متون، یکی از ابیات حافظ که در آن واژه دولت به کار رفته است بررسی می‌شود. چنان که خواهد آمد در برخی تصحیح‌ها و شروح به کاربردهای مختلف این واژه توجه نشده و معنی صحیح آن به دست نیامده است.

۲-۳- شرح بیتی از حافظ

بنابر آنچه گفته شد دولت در متون فارسی علاوه بر کاربرد مجازی و رایج آن - سعادت، ظفر، حکوت و امثال آن - در معنی قاموسی خود یعنی گردش، فرصت، نوبت و دوره نیز استفاده شده است. بعضی از این معانی در کتب لغت ثبت و ضبط نشده است و شارحان متون نیز معمولاً به معنی قاموسی این واژه بی توجه بوده‌اند. آشکار است که بدون در نظر داشتن تمام معانی یک واژه نمی‌توان گرهی از مشکلات متن گشود. دریافت وجوه گوناگون معنایی واژگان و ترکیب‌ها نیز جز با تتبع دقیق در متون میسر نیست.

در باب کاربرد واژه دولت و بی توجهی شارحان نسبت به همه معانی آن برای مثال شرح یکی از ابیات حافظ بررسی و تحلیل می‌شود.

در بیت:

از چنگک منش اختر بدمهر بدر برد آری چه کنم دولت دور قمری بود

(حافظ، ۱۳۶۲، ج ۱: ۴۳۶)

واژه دولت در شروح به همان معانی مشهور یعنی حکومت، سعادت و ... در نظر گرفته شده است. برای مثال در حافظ نامه آمده است:

«حافظ کلمه دولت را در این بیت به طنز و تمسخر تلخ و دردمندانه‌ای به کار برده است. چنان که با همین کاربرد و لحن در جاهای دیگر گوید:

وصل تو اجل را ز سرم دور همی داشت از دولت هجر تو کنون دور نمانده‌ست
حافظ از دولت عشق تو سلیمانی شد یعنی از وصل تو اش نیست بجز باد به دست

(خرم‌شاهی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۷۶۶)

دیگران نیز بدون در نظر داشتن معنای قاموسی «دولت» این واژه را در این بیت در مقام طنز و تمسخر دانسته‌اند. (برای مثال نک: راستگو، ۱۳۷۰: ۲۵۶).

نکته نخست آن که با توجه به فضای کلی این غزل به نظر می‌رسد جایی برای طنز، حتی دردمندانه، در آن وجود نداشته باشد. دوم آن که ترکیب «از دولت» که در دو شاهد مذکور آمده در معنی «به یمن اقبال و بخت» است. (نک: دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل دولت). اما در بیت مورد بحث، نحوه کاربرد «دولت» متفاوت است.

در شرح عرفانی غزل‌های حافظ آمده است:

«مراد از دولت دور قمری دولت سریع الزوال است.... آری چه کنم دولت قرب و وصل او دولت سریع الزوال و زود انتقال بود» (ختمی لاهوری، ۱۳۸۱، ج ۱: ۷۴۲).

در نسخ متقدم دیوان حافظ در این بیت واژه «دولت» ضبط شده است (نک: حافظ، ۱۳۶۲، ج ۱: ۴۳۶-۴۳۷). اما برخی مصححان و شارحان بدان جهت که «دولت» را بی معنی دانسته‌اند آن را به «فتنه» تبدیل کرده‌اند. (نک: حافظ، ۱۳۶۷: ۴۵۵؛ سودی، ۱۳۵۸، ج ۲: ۱۲۴۱).

در سایر شروح نیز واژه دولت تبیین نشده است فقط در شرح استعلامی بدین نکته اشاره شده که دولت در معنی بخت ناموافق و ناسازگار آمده است. (نک: استعلامی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۵۸۳).

۲-۳-۱- معنای بیت

چنانچه «دولت» در بیت مذکور در معنی قاموسی خود در نظر گرفته شود گره بیت گشوده می‌شود و معنای مستقیم آن به دست می‌آید.

دولت در این بیت به معنی «ملّت و نوبت» به کار رفته است. نوبت دور قمری یعنی دوره هفت هزار ساله‌ای که قمر صاحب عمل است.^{۱۲} در مصراع نخست نیز «اختر بد مهر» هم به قمر اشاره دارد که دوره، دوره اوست و هم اشاره‌ای به ادبار و بدبختی دارد چنان که «اختر بد» در معنی «طالع بد و بخت بد» است. (دهخدا، ۱۳۷۲: ذیل اختر).

بر این اساس حافظ با گله و شکایت بیان می‌کند که:

اختر بد مهر و بدبختی موجب شده است که او از دست من برود، آری نوبت سروری اختر قمر است و او هر چه بخواهد انجام می‌دهد.

علاوه بر بیت مورد بررسی در این مقاله، ابیات دیگری از حافظ نیز از این منظر قابل تأملند. در چنین ابیاتی هر چند معانی مشهور دولت یعنی بخت نیک، ظفر، حکومت و ... در آنها صادق است اما تأمل در معنای قاموسی این واژه یعنی «نوبت و دوره» نیز می‌تواند مفهوم بیت را روشن سازد. از این جمله‌اند:

چون سرآمد دولت شب‌های وصل بگذرد ایام هجران نیز هم

(حافظ، ۱۳۶۲، ج ۱: ۷۲۶)

از دست برده بود خممار غمم سحر دولت مساعد آمد و می در پیاله بود

(همان، ج ۱: ۴۳۵)

دولت پیر مغان باد که باقی سهل است دیگری گو برو و نام من از یاد بیر

(همان، ج ۱: ۵۰۶)

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

(همان، ج ۱: ۴۲۲)

۳- نتیجه گیری

برای فهم متون فارسی و حل کردن مشکلات آنها ضروری است ابتدا معانی لغات و ترکیبات آنها با دقت و بدرستی تبیین شود.

واژه «دولت» یکی از کلماتی است که برخی از کاربردهای آنها تاکنون مغفول مانده است. دولت در متون فارسی در سه معنی به کار رفته است: الف) معنی قاموسی: دست به دست گشتن، نوبت، فرصت و گردش؛ ب) در معنای امور خوشایند از قبیل سعادت، بخت، اقبال، حکومت، ظفر و امثال آنها؛ ج) در معنای امور ناخوشایند مانند ضرر و دشمنی.

یکی از مواضعی که توجه به معانی مختلف دولت موجب گشودن گره متن می‌شود این

بیت از حافظ است که در آن دولت به معنی «نوبت و دوره» به کار رفته است:

از چنگ منش اختر بدمهر بدر برد آری چه کنم دولت دور قمری بود

بنا بر آنچه در این مقاله آمد برای تبیین کاربردها و معانی گوناگون لغات و ترکیبات رجوع کردن به لغت نامه‌ها یا معانی مشهور لغات کافی نیست. در مواضع مورد اختلاف و گره‌های متن ضروری است معنی لغات و ترکیبات با دقتی تمام و با مراجعه به همه منابع موجود و تتبع در متون نظم و نثر به دست آید.

یادداشت‌ها:

- ۱- در گفت و گو با پروفسور رشید بن عیسی - متخصص زبانشناسی - ایشان بدین موضوع اشاره کردند.
- ۲- ای نوبت زیانبار فراق دور شو و ای زمان نیکوی وصال بازگرد.
- ۳- برهه‌های کوتاه را می‌بینم که بین آنها تفاوت وجود دارد و زمانه حوادثی دارد و چیزهایی که نو به نو پدید می‌آیند. بنی عمرو بن عوف یا مرا برمی‌انگیزد یا می‌نشانند، آری هرکس نوبت و دوره‌ای دارد.
- ۴- از تو دور می‌شوم در حالی که به ناامیدی چنگ یازیده‌ام و قناعت کرده‌ام بدانچه در آن برای من قوتی است. و به گردش روزگار امید دارم تا این که یا بمیرم یا آن چه آرزو دارم در رسد.
- ۵- درنگ کن و ببین که شطرنج نیز مانند دهر نوبت به نوبت و دوره به دوره است: گاه روز و گاه شب و همچنین گاه سختی و نیازمندی و گاه خوشی و عیش. آن که این دنیا را به حرکت در می‌آورد باقی است و غیر او جملگی فانی‌اند و بعد از فانی شدن زنده می‌شوند و استخوانهایشان برانگیخته خواهد شد.
- ۶- آنگاه که دیدم شمشیر جعفر بن یحیی را تکه تکه می‌کند و منادی خلیفه در یحیی ندا می‌دهد. بر دنیا گریه کردم و یقین یافتم که غایت مرد، روز مفارقت او از دنیا است. و دنیا چیست بجز نوبتی بعد از نوبت دیگر، صاحب نعمت را می‌پرورد و در پی مبتلا می‌افتد. چون این را در منازل رفعت جای داد آن را به نهایت حضيض فرو برد.
- ۷- آن که در نوبت توانگری می‌بخشد مانند آن نیست که در دوره تنگدستی بخشنده است.

- ۸- و تقدیر خداوند خلق و امر هنگام جاری شدن بر آن بود که تو را بیافریند و تو را برای خلق و امر برگزیند. تو را به ظاهر در بین موجودات فرود آورد تا به وسیله آنها آسانی را در نوبت سختی متداول سازد.
- ۹- به عنوان تضمین پیمان بر قلبم مقیم گشت و در نوبت و دوره دوری و فراق، نزدیکی و وصال را به یادم می آورد.
- ۱۰- پیش از این شعر من نزد تو نوبتی و رواجی داشت اما پایداری آن مانند دوران زندگانی گل اندک و کوتاه بود.
- ۱۱- در دیوان سنایی چنین آمده است:
- ساقیا دل شد پراز تیمار پر کن جام را بر کف مانه سه باده گردش اجرام را
تا زمانی بی‌زمانه جام می بر کف نهیم بشکنیم اندر زمانه گردش ایام را
- (سنایی، بی تا: ۷۹۶)
- ۱۲- در تعریف دور قمر آورده‌اند: «دور آخر کواکب سیاره است، و گویند دور هر کوکبی هفت هزار سال می‌باشد، هزار سال به خودی خود صاحب عمل است و شش هزار سال دیگر به مشارکت شش کوکب دیگر و آدم - علیه السلام - در اول دور قمری به ظهور آمد.» (تبریزی، ۱۳۷۶: ذیل دور قمری)

فهرست منابع

الف- کتاب‌ها

۱. قرآن کریم. (۱۳۸۰). ترجمه عباس مصباح زاده. تهران: بدرقه جاویدان.
۲. _____ (۱۳۸۰). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: انتشارات فاطمه زهرا.
۳. _____ (۱۳۶۶). ترجمه سید محمد ابراهیم بروجردی. تهران: صدر.
۴. ابن منظور محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). **لسان العرب**. چاپ سوم. بیروت. دار صادر.
۵. ابوالعلاء معری، احمد بن عبدالله. (۱۸۸۴م). **اللزومیات**. تحقیق امین عبدالعزیز الخانجی. بیروت: مکتبه الهلال. قاهره: مکتبه الخانجی.
۶. استعلامی، محمد. (۱۳۸۲). **درس حافظ**. تهران: سخن.
۷. اصفهانی، ابو الفرج. (۱۴۰۷ق). **الأغانی**. تحقیق سمیر جابر. بیروت: دارالفکر.

۸. اصفهانی، عماد الدین. (۱۳۸۴ ق). **خریده القصر و جریده العصر**. محمد بهجه الاثری. بغداد: مطبوعات المجمع العلمي العراقي.
۹. امین، سیده نصرت. (۱۳۶۱). **مخزن العرفان در تفسیر قرآن**. تهران: نهضت زنان مسلمان.
۱۰. اوحدی، رکن الدین. (۱۳۴۰). **دیوان اوحدی**. به اهتمام سعید نفیسی. تهران: امیرکبیر.
۱۱. تبریزی، محمد حسین بن خلف. (۱۳۷۶). **برهان قاطع**. به اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر.
۱۲. **ترجمه تفسیر طبری**. (۱۳۵۶). تصحیح حبیب یغمایی. چاپ دوم. تهران: انتشارات توس.
۱۳. توحیدی، أبو حیان. (۱۴۰۸ق). **البصائر والذخائر**. تحقیق قاضی وداد. بیروت: دارالصادر.
۱۴. حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۶۲). **دیوان حافظ**. تصحیح پرویز ناتل خانلری. چاپ دوم. تهران: خوارزمی.
۱۵. حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۶۷). **دیوان حافظ**. تصحیح ادیب برومند. تهران: پازنگ.
۱۶. حموی، ابن حجة. (۱۹۸۳م). **ثمرات الأوراق فی المحاضرات**. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: المكتبة العصرية.
۱۷. ختمی لاهوری، عبدالرحمن. (۱۳۸۱). **شرح عرفانی غزلهای حافظ**. به تصحیح بهاء الدین خرمشاهی. کورش منصوری و حسین مطیعی امین. چاپ چهارم. تهران: قطره.
۱۸. خرمشاهی، بهاء الدین. (۱۳۸۳). **حافظ نامه**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. دمیری، محمد بن موسی. (۱۴۲۴ق). **حیة الحیوان الکبری**. تحقیق احمد حسن بسج. الطبعة الثانية. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). **لغت نامه**. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۱. دیلمی، مهیار. (۱۳۴۴ق). **دیوان**. قاهره: مطبعة دارالکتب المصریه.
۲۲. راستگو، سید محمد. (۱۳۷۰). **تلخ خوش** (نقد و نظرهایی در زمینه حافظ پژوهی). قم: خرم.

۲۳. زبیدی، مرتضی. (بی تا). **تاج العروس من جواهر القاموس**. ناشر: دار الهدایه.
۲۴. سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۳). **حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه**. تصحیح محمد تقی مدرس رضوی. چاپ ششم. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۵. سنایی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (بی تا). **دیوان حکیم سنایی غزنوی**. تصحیح مدرس رضوی. تهران: سنایی.
۲۶. سودی بسنوی، محمد. (۱۳۵۷). **شرح سودی بر حافظ**. ترجمه عصمت ستار زاده. چاپ چهارم. ارومیه: انزلی.
۲۷. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). **ترجمه تفسیر المیزان**. موسوی همدانی سید محمد باقر. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. عوفی، محمد بن محمد. (۱۹۰۳م). **لباب الالباب**. تصحیح ادوارد براون. لندن: بریل.
۲۹. عین القضاة همدانی. (۱۳۷۷). **نامه های عین القضاة همدانی**. به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران، تهران: اساطیر.
۳۰. فناری، حمزه. (۱۳۷۴). **مصباح الأئس**. تصحیح محمد خواجوی. تهران: انتشارات مولی.
۳۱. قسطلی، ابن دراج. (۱۳۸۱ق). **دیوان ابن دراج قسطلی**. محقق محمود علی مکی. دمشق: منشورات المکتب الاسلامی.
۳۲. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳۳. منوچهری، احمد بن قوحی. (۱۳۳۸). **دیوان منوچهری دامغانی**. به کوشش محمد دبیر سیاقی. چاپ دوم، تهران: زوار.
۳۴. مهیار، رضا (مترجم). (۱۳۷۰). **فرهنگ ابجدی عربی - فارسی (ترجمه المنجد الابدی)**. تهران: نشر اسلامی.
۳۵. نصر الله منشی. (۱۳۸۳). **کلیله و دمنه**. تصحیح مجتبی مینوی. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.